

تفسیری کوتاه

بر

سوره

حشر

سید محمد مهدی برهانی

تفسیر سوره

این سوره در مدینه فرود آمده و اشاره‌ای است به داستان پیمان شکنی یهودیان بنی‌نضیر و اخراج آنان از مدینه توسط مسلمانان و بدعهدی منافقان که به آنان وعده یاری دادند و عمل نکردند.

از چشمگیرترین آیات این سوره، هفت آیه آخر آن است که با یادآوری رستاخیز، مؤمنان را فرا می‌خواند که پروا پیشه کنند و با مراقبت و تربیت نفس، برای روزی آماده شوند که هرکس، نتیجه آنچه را در دنیا انجام داده است، بی‌کم و کاست خواهد دید.

سرگشته عبرت آمیز بنی‌نضیر،

قبیله یهودی بنی‌نضیر در حاشیه مدینه سکونت داشتند. هنگامی که پیامبر

محمد (صلی الله علیه و آله) اعلان جنگ نماید؛ اگر جنگی در گرفت، ما به طرفداری از شما وارد جنگ می‌شویم و اگر هم توانستند شما را از این سرزمین بیرون برانند، ما هیچ‌گاه شما را تنها نخواهیم گذاشت و هرگز دست از هواداری و حمایت شما بر نمی‌داریم!

یهودیان بنی‌نضیر که سخت فریفته سخنان منافقان شده بودند، برج و باروی خود را استوار ساختند، سلاح و آذوقه فراهم آوردند و آماده کارزار گشتند؛ سپس برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیام فرستادند که: «ما جایی نخواهیم رفت، هر چه می‌خواهی انجام بده!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخاست و تکبیر گفت، اصحاب نیز تکبیر گفتند... سپاه با عظمت اسلام به حرکت درآمد در حالی که در پیشاپیش لشکریان، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پرچم پرافتخار توحید را بر دوش داشت. پیکارگران، دژهای استحکام یافته یهودیان را به محاصره خویش درآوردند و به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، درختهای خرماي آنان را که مانع دید کافی و جا به جایی سریع نیروهای رزمنده می‌شد، بریدند. حلقه محاصره پیوسته تنگ تر می‌شد و یهودیان ضمن عقب نشینی به قسمتهای مرکزی، خانه‌هایی را که بر سر راه مسلمانان بود ویران می‌ساختند... و منافقان هرگز به یاری آنان نیامدند.

پس از چندی، یهودیان پیام دادند که: «بگذارید داراییهایمان را برداریم و از این شهر برویم!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ فرمودند: «تنها

اسلام (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت نمود، با آنان پیمانی بست که بر اساس آن، تعهد نمودند نه بر ضد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نه در کنار او باشند. ولی آنان این عهد را شکستند و زمانی که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) برای گرفتن وامی به آنان مراجعه کرده بود، نقشه کشتن آن حضرت را طرح کردند؛ اما جبرئیل نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از این توطئه ناجوانمردانه آگاه نمود.

آن حضرت به مدینه بازگشت و محمد بن مسلمة انصاری را فرستاد تا به آنان اعلام کند که یا داراییهایشان را بردارند و مدینه را ترک گویند و یا آماده نبرد شوند؛ پاسخ دادند که از شهر شما می‌رویم.

منافقان هنگامی که از این جریان آگاه شدند، برای آنان پیام فرستادند که: «همین جا بمانید و ایستادگی کنید و به

می‌توانید به اندازه باریک شتر با خود بپردازید!

آنها نپذیرفتند و همچنان در جای خود باقی ماندند. پس از مدتی، به این شرط نیز گردن نهادند، اما پیامبر فرمودند: «اکنون دیگر هیچ یک از شما نمی‌تواند چیزی از اموالش را با خود ببرد!»

و به این ترتیب، آنان با خواری و سرافکنده‌گی از مدینه کوچ کردند. . . . برخی به خیبر پیوستند و برخی راه شام را در پیش گرفتند.

تفسیر:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا را به پاکی ستوده‌اند؛ و او همان پیروزمند و فرزانه است [که هیچ کس بر او چیره نمی‌شود و همه کارها را از روی حکمت انجام می‌دهد].

این سوره با تسبیح آفریدگار جهان آغاز گردیده است، همچنانکه با تسبیح او پایان می‌یابد؛ این تأکید مکرر، اشاره‌ای است به ترسها، ناتوانیها و نیازمندیهای همیشگی آدمیان، و میان تهی بودن وعده‌ها و خواسته‌ها و آرزوهای آنان، و بی‌ارزشی نیروهای مادی در برابر عظمت و کمال و بی‌نیازی خداوند بی‌همتا که جهان را بر اساس قدرت بی‌پایان و حکمت والای خویش تدبیر می‌نماید؛ همچنین بیدار باشی است تا در آیات بعد که سخن از انفاق پیش می‌آید و بخشش به مستمندان مورد تشویق و ترغیب قرار می‌گیرد، هرگز توهم نقص

و نیاز در ساحت قدس بی‌نیاز نرود.

از آنجا که جمله «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است» هم موجودات عاقل و دارای شعور را در بر می‌گیرد و هم حیوانات و موجودات بی‌شعور دیگر را، مفسران درباره چگونگی تسبیح جانوران و گیاهان و جمادات، نظریات گوناگونی ابراز داشته‌اند.

برخی گفته‌اند: مقصود از این جمله، تنها موجودات با شعور- همچون فرشتگان، آدمیان و پریان- می‌باشد.

گروهی نیز برآنند که این جمله، عمومیت دارد و همه مخلوقات را در بر می‌گیرد؛ متها موجودات عاقل، خداوند را از روی توجه و اعتقاد و اختیار، و با گفتار ویژه خود به پاکی می‌ستایند، ولی حیوانات و جمادات با جای دادن آثار عظمت و علم و قدرت الهی در آفرینش شگفت‌انگیزشان، بر پاکی و کمال آفریدگار خود دلالت دارند^۱.

برخی هم معتقدند که همه موجودات جهان- چه عاقل و چه غیر عاقل- بطور حقیقی و واقعی خدا را تسبیح می‌گویند و آیه ۴۴ سوره اسراء را بعنوان دلیل ارائه کرده‌اند که می‌فرماید: «چیزی وجود ندارد جز آنکه با ستایش او تسبیح می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید!» زیرا اگر منظور این بود که با زبان حال خدا را تسبیح می‌گویند یا شگفتیهای وجودشان بر وجود و کمال خالق متعال دلالت دارد، معنی نداشت که بفرماید: «شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید!» چرا که چنان تسبیحی برای همگان قابل درک است^۲.

به هر حال، دو صفت پیروزمند و حکیم که در پایان این آیه آمده، در حقیقت پیش درآمده است برای بیان پیمان شکنی بنی‌نضیر و خیانت منافقان و پیامدهای خفت بار و رسوا کننده‌ای که از این حرکت ناشیست، دامن آنان را گرفت و اینکه همه این پیشامدها بر اساس حکمت الهی استوار بود.

۲- هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.

او همان کسی است که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند، در نخستین کوچ، از خانه‌هایشان بیرون راند؛ گمان نداشتید که بیرون روند، [و خودشان هم] پنداشتند که دژهای استوارشان، نگهدارنده آنان در برابر [فرمان] خداست؛ اما [فرمان] خدا، از جایی به سراغشان آمد که [هرگز آن را] به شمار نمی‌آوردند و [چنان] در دل‌هایشان هراس افکند که خانه‌هایشان را با دست خود و با دست مؤمنان ایران می‌کردند؛ پس پند بگیرید، ای صاحبان بینایی!

منظور از کافران اهل کتاب در این آیه، قبیله بنی‌نضیر است که خداوند با ایجاد رعب و وحشت از مسلمانان در دل‌هایشان، آنان را واداشت که آن سرزمین را ترک گویند؛ و این، نخستین کوچ و اخراج دستجمعی آنان از جزیره العرب بود. سپس به اهمیت این کوچ اشاره

می کند: شما که دلاوری و جنگجویی و دزهای استوار آنان را دیده بودید، هرگز گمان نمی بردید که بسادگی از این سرزمین کوچ کنند؛ خودشان هم گمان داشتند استحکاماتی که به وجود آورده اند، می تواند آنان را در برابر مسلمانان که به فرمان خدا به این رویارویی پرداخته اند محافظت نماید؛ اما این گونه محاسبات، در واقع سطحی نگری و ساده اندیشی است؛ چرا که هرگاه اراده و مشیت خداوند بر انجام کاری قرار گیرد، آن را بطور قاطعانه و بشیوه ای حکیمانه فرجام می بخشد؛ و چنین بود که اجرای فرمان الهی، از راهی تحقق یافت که هرگز فکرش را نمی کردند، به این ترتیب که هیبت و اقتدار و صفوف به هم فشرده مؤمنان، در نظرشان بسیار باشکوه و پرابهت جلوه کرد و از این رهگذر، رعب و هراسی عظیم در قلبهایشان ریشه دواند و شکست خود را چنان قطعی یافتند که خانه هایشان را با دست خود ویران می ساختند تا دست نخورده به تصرف مسلمانان درنیاید؛ جنگجویان مسلمان نیز برای آماده ساختن زمینه نبرد و ایجاد ترس و وحشت بیشتر در دل آنان، خانه های سر راه خود را تخریب می کردند.

این حادثه شگفت و عبرت آموز را به هیچ روی نباید رویدادی استثنایی در یک مورد خاص به شمار آورد، بلکه نمایانگر سنت همیشه جاوید الهی و قدرت بی پایان خداوند می باشد که نکته های ظریف و قابل تأمل فراوانی در آن نهفته است؛ از این رو، سفارش می کند که اندیشمندان و

پژوهشگران، در این واقعه تاریخی بدقت بنگرند، آن را تحلیل کنند و از آن درس بگیرند.

۳- ولولا أن كتب الله عليهم الجلاء لعذبهم في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب النار.

و اگر نه این بود که خداوند آوارگی را بر آنان نوشته بود، بی تردید در این دنیا عذابشان می کرد [به هر حال] در آخرت برای آنان عذاب آتش است!

گناهی که یهودیان بنی نضیر مرتکب شدند، گناهی نبود که در این دنیا بی کیفر بماند؛ اما حکمت الهی بر این قرار گرفته بود که از خانه و کاشانه خود رانده شوند و از داراییهای خویش محروم گردند؛ و اگر این سرنوشت - بنا بر مصالحی - برای آنان رقم نخورده بود، یا به عذاب آسمانی گرفتار می آمدند و یا به دست مسلمانان کشته و اسیر می گشتند؛ ولی به هر حال، در روز رستاخیز عذاب دردناک سوختن در آتش دوزخ، انتظار آنان را می کشد.

۴- ذلک بأنهم شاقوا الله ورسوله و من یشاق الله فان الله شدید العقاب.

این [کیفر] برای آن است که آنان با خدا و پیامبرش به ستیزه جویی برخاستند؛ و هر که با خدا به ستیزه جویی برخیزد [باید بداند که] خداوند سخت کیفر است!

در این آیه، آن گناه بزرگ و نابخشودنی را یادآور می شود که آنان را سزاوار این کیفر سنگین ساخت؛ و آن، مخالفت و ستیزه جویی با خدا و پیامبر است. سپس به همه کسانی که در نظر دارند این راه پر مخاطره را بیازمایند هشدار می دهد که

خداوند سخت کیفر است و این گونه اشخاص را بشدت مجازات می کند.

۵- ما قطعتم من لینه أو ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله ولیخزی الفاسقین.

هر درخت خرماي با ارزشی^۳ را که بریدید یا آن را ایستاده بر ریشه هایش وا گذاشتید، [همه] به فرمان خدا و برای این بود که نافرمانان را خوار گرداند.

در شأن نزول این آیه گفته اند: هنگامی که مسلمانان به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به بریدن درختان خرما پرداختند، این کار بر یهودیان که داراییهای خود را بسیار دوست می داشتند، گران آمد و فریاد برآوردند: «ای محمدا! تو پیش از این، مردم را از تباهی در زمین و بریدن درختان باز می داشتی؛ اکنون چه شده است که خود به ویرانی نخلستانها کمر بسته ای!»^۴

آیه در پاسخ به آنان و خطاب به مسلمانان نازل شد و روشن ساخت که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هرگز از روی هوی و هوس و خشم و شهوت، سخنی بر زبان نمی راند و فرمانی صادر نمی کند؛ بلکه او پیام آوری است امین و راستگو که تنها دستورات پروردگارش را بازگو می نماید؛ همچنین آیه به این حقیقت اشاره می کند که قطع درختان در آن موقعیت خاص، حکمتهایی در برداشت که همگان توانایی درک آن را نداشتند؛ از جمله: نخلهایی که بریده شدند، مزاحم دید کافی و جا به جایی سریع و حرکتهای رزمی لشکر اسلام پیرامون قلعه ها بود؛ بعلاوه، این کار

القرى قلته وللرسول ولذی القری
والیتامی والمساکین وابن السبیل کی
لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم وما آتاکم
الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا
وأتقوا الله إن الله شدید العقاب .

آنچه را خداوند [بعنوان غنیمت] از اهل این
آبادیها به پیامبرش بازگردانده است، از آن خدا
و از آن پیامبر و از آن یتیمان و بیوایان و در
راه ماندگان است تا [این ثروتها] میان ثروتمندان
شما، دست به دست نگردد! [ای مسلمانان!]
آنچه را که پیامبر [از دستورهای آسمانی] برای
شما آورده است بگیرید [و به آن عمل کنید] و [از
انجام] آنچه شما را از آن باز داشته است
خودداری کنید؛ و از خدا پروا نماید که خداوند
سخت کیفر است!

در این آیه، علاوه بر اینکه حکم آیه
پیشین درباره فیه را به همه موارد مشابه
عمومیت می بخشد، بعنوان یک قاعده کلی
روشن می سازد که این گونه اموال در چه
راهی باید به مصرف برسد.

واضح است که خداوند، مالک حقیقی
و واقعی همه چیز است و هیچ گونه نیازی
به سهم بردن از غنائم ندارد، همان گونه که
نیازمند هیچ چیز دیگری نیست؛ بلکه
منظور آن است که این سهم، با نظر
پیامبر ﷺ در راه خدا هزینه گردد؛ و
اینکه نام خداوند بعنوان یکی از صاحبان
سهم در کنار دیگر گروهها ذکر شده، شاید
برای این است که آنان از فقر و نیاز خود،
احساس شرمندگی و حقارت نکنند.^۴

آنچه بعنوان سهم پیامبر ﷺ
تعیین شده است، در نیازمندیهای شخصی
آن حضرت و هزینه هایی که به جهت مقام

چرا که چیرگی مسلمانان، در اثر هراسی
بود که خداوند در دل یهودیان افکند
و جنگجویان حتی بر اسب و شتر نیز سوار
نشدند، بلکه بسبب نزدیکی راه، پیاده به
محل سکونت بنی نضیر رهسپار شدند؛
و پیش از آنکه شمشیرها از نیام بیرون کشیده
شود، یهودیان بدون هیچ قید و شرطی در
برابر خواستهای پیامبر اسلام ﷺ
تسلیم گشتند.

در این مبحث، حادثه تاریخی و غم انگیز
فدک جایگاه ویژه ای دارد؛ ساکنان یهودی
این دهکده آباد و حاصلخیز، در سال هفتم
هجری و پس از فروپاشی قدرت مرکزی
یهویان در خیبر، در برابر پیامبر ﷺ
از در صلح و تسلیم درآمدند و نیسی از
باغهای خود را به آن حضرت واگذار
کردند. با توجه به آنچه در بالا گفته شد،
زمینهای فدک مخصوص رسول
خدا ﷺ بود و آن حضرت
می توانست آن را در هر موردی به مصرف
برساند؛ گفته شده است که پس از نزول آیه
و آت ذالقری حقه روم: ۳۸، پیامبر گرامی آن
را به دخترش فاطمه سلام الله علیها بخشید.

با این همه، بلافاصله پس از رحلت
پیامبر ﷺ، قدرتهای غاصبی که
بناحق زمام امور را در دست گرفتند، چون
وجود چنین قدرت اقتصادی مهمی را در
دست همسر علی علیه السلام مزاحم اهداف
سیاسی خود می یافتند، با دلایل واهی و
بهانه های کودکانه و جعل احادیث
ساختگی، آن را از تصرف اهل بیت خارج
ساختند.^۵

۷- ما آفاه الله علی رسوله من اهل

موجب شد یهودیان بنی نضیر که از فرمان
خدا خارج شده بودند، خوار شوند؛ زیرا
وقتی می دیدند اموالی که سخت به آن دل
بسته اند و برای به دست آوردنش از هیچ
زحمت و تلاشی فروگذار نکرده اند، به این
سادگی نابود می شود و کاری از دستشان
بر نمی آید، بشدت احساس ذلت و زبونی
می کردند.

وما آفاه الله علی رسوله منهم فما
أوجفتم علیه من خیل ولا رکاب ولكن
الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی
کل شیء قذیر .

و آنچه را خداوند از [داراییهای] آنان به
پیامبرش بازگرداند، شما برای [به دست آوردن]
آن، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند
پیامبرانش را بر هر که بخواهد چیره می سازد
و خدا بر هر چیز تواناست!

غنایمی که از کفار به دست می آید، بر
دو گونه اند: یک دسته غنیمتهایی است که
پس از درگیری در میدان جنگ و خونریزی
به تصرف مسلمانان در می آید؛ در این
صورت، خمس (یک پنجم) آن در اختیار
پیامبر ﷺ قرار می گیرد و بقیه در
میان جنگجویان تقسیم می شود؛ دسته دیگر
که فیه نامیده می شود، غنیمتهایی است که
بدون جنگ و رویارویی خونین به دست
می آید؛ این گونه اموال، تنها به
پیامبر ﷺ تعلق دارد و هیچ کس
سهمی و حقی در آن ندارد؛ آن حضرت نیز
به فرمان خداوند، هر گونه بخواهد و صلاح
بداند در آنها تصرف می کند. در این آیه،
گوشزد شده است که آنچه از اموال
بنی نضیر به دست آمده، از نوع دوم است؛



و موقعیت وی پیش می آید و چشمداشتی که مردم از او دارند، به مصرف می رسد.

منظور از **ذی القربی** مسلماً خویشاوندان پیامبر **صلی الله علیه و آله** می باشد و معنی ندارد که خویشاوندان همه مردم در نظر باشد؛ چون در این صورت، عموم مردم را شامل می گردد، زیرا همه مردم خویشاوند یکدیگرند.

اما در اینکه آیا سهم یتیمان و یتیمان و در راه ماندگان نیز مخصوص بنی هاشم است یا نه، میان مفسران گفتگوست؛ روایات وارده در این زمینه نیز مختلف است؛ ولی ظاهراً - بقریه آيات بعدی و عمل پیامبر **صلی الله علیه و آله** - اختصاصی به بنی هاشم ندارد.

سپس فلسفه این حکم را بیان می دارد و خاطر نشان می سازد که این، یکی از راههایی است که برای جلوگیری از تراکم ثروت در میان ثروتمندان پیش بینی شده است.

آنگاه یک حکم بسیار مهم اسلامی را تشریح می کند که عبارت است از: **حجیت سنت پیامبر و اعتبار رفتار و کردار آن حضرت بعنوان قانون شرعی؛ و مسلمانان را شرعاً مکلف و موظف می سازد که از همه دستورات رسول خدا **صلی الله علیه و آله** پیروی کنند و از تمام کارهایی که نهی کرده است خودداری نمایند و امر و نهی آن حضرت را همچون فرمانهای مستقیم الهی به شمار آورند؛ سپس با توصیه به تقوا و پرهیز از مخالفت با پیامبر، هشدار می دهد که خداوند کیفر سختی دارد و مخالفان آن حضرت را بشدت مجازات می نماید.**

۸- **للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم و أموالهم یبتغون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون.**

[این غنیمتها همچنین] برای [رفع نیاز] نیازمندان مهاجری است که از خانه ها و داراییهایشان رانده شده اند؛ اینان فزون بخشی و رضایتی از خدا را خواستارند و خدا و پیامبرش را یاری می کنند؛ آنانند که [در ادعای ایمان] راستگویانند.

در این آیه، یکی از موارد هزینه فیه در راه خدا روشن شده است: مهاجرانی که مشرکان مکه، آنان را از خانه و کاشانه خود بیرون رانده و از داراییهایشان محروم ساخته اند و اینک با دست خالی در مدینه به سر می برند. اینان تنها به بخشش الهی چشم دوخته اند و جز خشنودی او هدفی ندارند؛ پیوسته برای یاری دین خدا و پیامبر او آماده اند و همه زندگیشان در تلاش و جهاد و مبارزه در راه خدا سپری می شود؛ از این رو، فرصت کسب و کار و تأمین هزینه های زندگی خویش را ندارند. این شیوه زندگی و این فداکاری و از خودگذشتگی نشان می دهد که آنان در ادعای ایمان راست گفته اند.

۹- **والذین تبوءوا الدار و الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم و لایجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون.**

و کسانی که پیش از آنان در این [شهر] خانه [و سرای] هجرت و اخلاص [و ایمان] است [جای گزیدند، هر [مسلمان بی پناهی را] که به

سویشان هجرت کند دوست می دارند و نسبت به آنچه [از غنایم] به آنان داده شده است، نیازی در سینه های خود احساس نمی کنند؛ و آنان را در استفاده از امکانات محدودی که دارند] بر خود ترجیح می دهند هر چند خودشان نیازمندند؛ [آری] کسانی که از آزمندی نفس خود مصونیت بیابند، آنانند که رستگارند.

تعبیرهای زیبا و دل انگیزی که در توصیف مهاجران بیان شد، ذره ای از ارزش کار عظیم انصار نمی گاهد؛ آنان بودند که پیش از مهاجرت مسلمانان بی پناه مکه، با ایثارگری فوق العاده، مدینه را برای پذیرایی از پیامبر **صلی الله علیه و آله** و یاران او آماده ساختند و برادران با ایمانشان را که از ابتدایی ترین وسایل زندگی هم محروم بودند، با آغوش باز و با گرمی و محبت در خانه های خود پذیرا گشتند و آنچه داشتند با آنها قسمت نمودند؛ اکنون نیز که غنایم به دست آمده از یهودیان بنی نضیر میان آنان تقسیم شده است، نه تنها در ظاهر هیچ واکنش ناشایستی از خود نشان نمی دهند، بلکه در دل نیز نسبت به آن غنایم احساس نیاز نمی کنند. انصار چنان بلند همت و ایثارگر و شکیبایند که از وسایل مورد نیاز خود چشم می پوشند و آنها را در اختیار مهاجران می گذارند. آری، اگر آنان همین شیوه پسندیده و روش نیکو را ادامه دهند، بی تردید به رستگاری ابدی دست می یابند، چرا که ریشه همه جنایتها و خیانتها و تبهکاریها، حرص و زیاده خواهی و آزمندی است، و هر کس این خصیلتهای زشت و ناپسند را در خود مهار کند، سعادت جاودان در انتظار اوست.

از نظر تاریخی، نباید از این نکته غفلت نمود که بسیاری از کسانی که در آن زمان مشمول این آیات می شدند، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در اثر دل بستن به دنیا و سایر ضعفهای اخلاقی، دچار انحرافات گشتند و همه گذشته پرافتخار و سوابق درخشان خود را پایمال ساختند؛ بنا براین، تحسینها و تمجیدهایی که در این گونه آیات وارد شده است، تنها کسانی را دربرمی گیرد که تا پایان زندگی، بر روش تابناک و شناخته شده ای که توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله پایه ریزی و اعلام گشته بود، پایدار و وفادار ماندند و درگیر و دار امواج سهمگین جریانات سیاسی، دستخوش سردرگمی و بلا تکلیفی و لغزش و سقوط نگشتند و پیوسته بر صراط مستقیم ولایت علوی استوار ماندند.

۱۰- **وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.**

و کسانی که پس از آنان آمدند [در نیایشهای خود چنین] می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی جستند بیامرزش و در دلهایمان کینه ای نسبت به مؤمنان قرار نده که - ای پروردگارا - تو رؤوف و مهربانی!

آنان که بعد از مهاجرین و انصار می آیند، همه کسانی هستند که تا روز رستاخیز، مؤمنانه به دین اسلام می گردند؛ و این آیه اگر چه بصورت خبر بیان می دارد که آنان این گونه دست به دعا برمی دارند، ولی در واقع، ادب نیایش را به آنان

می آموزد و یادآور می شود که هیچ گاه نباید فداکاریها و از خودگذشتگیها و پایداریهای پیشگامان در ایمان به فراموشی سپرده شود و نسلهای آینده همواره در نظر داشته باشند که در اثر پایداریها و دلوریها و جانبازیهای بی دریغ مجاهدان صدر اسلام بود که این دین، پا گرفت و ریشه دواند و به درختی تناور تبدیل گشت؛ به همین جهت باید همگان برای آنان دعای خیر کنند و خود را در مسیر آنان قرار دهند. محبتها، مهربانیها و زیباییهایی که در روابط خیره کننده مهاجران و انصار وجود داشت، باید برای همیشه سرمشق امت اسلامی باشد؛ امت اسلامی باید در دوزن، سراپا یکپارچگی و عطوفت و برادری را به نمایش بگذارد، چنانکه در برون، باید نمایشگر قدرت و صلابت و استحکام باشد؛ از این رو، مسلمانانی که پس از صدر اول پدید می آیند، باید همواره از خدا بخواهند که هیچ کینه ای نسبت به برادران با ایمانشان در دلهای آنان قرار ندهد تا جامعه اسلامی هرگز دستخوش نفرت، کشمکش و نزاعهای درونی نگردد.

۱۱- **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعَ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.**

آیا به آنان که دوروی پیشه کردند نظر نینفکندی؟! آنان به برادرانشان از اهل کتاب که کفر ورزیده اند می گویند: «سوگند که اگر شما را از شهر خود بیرون کنند، ما همراهتان بیرون می آیم و هرگز در مورد شما از کسی فرمان

نمی بریم؛ و اگر با شما جنگ شود، سوگند که شما را یاری خواهیم کرد!» ولی خدا گواهی می دهد که آنان دروغگو باشند!

۱۲- **لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولَّيْنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ.**

[چرا که] اگر بیرونشان کنند، با آنان بیرون نمی روند؛ و اگر با آنان جنگ شود، یاریشان نمی کنند؛ و اگر هم آنان را یاری نمایند [چیزی نخواهد گذشت که به میدان جنگ] پشت می کنند؛ سپس [از هیچ سو] یاری نمی شوند! ۱۳- **لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.**

بی گمان شما [با همین نیروی رزمی ناچیز] در سینه های آنان هراس انگیزتر از [عذاب دردناک] خدا هستید؛ این بخاطر آن است که آنان گروهی هستند که [قدرت و عظمت خدا را] نمی فهمند!

در این آیات، نقش تحریک کننده و مخرب منافقان در این گونه حوادث مورد بررسی قرار گرفته و روحیه فتنه گر و عملکرد بز دلانه و خائنانه آنان افشا گردیده است.

همان گونه که پیشتر اشاره شد، بنی نضیر با نخستین اختطار پیامبر صلی الله علیه و آله آماده کوچ شدند، اما عبدالله بن ابی - سردهسته منافقان - برای آنان پیام فرستاد که شما در برابر محمد صلی الله علیه و آله مقاومت کنید و از هیچ چیز نهراسید؛ و سوگند یاد کرد که من و قبیله ام در هر حال در کنارتان خواهیم بود و با تمام نیرو از شما دفاع می نمایم. یهودیان تحت تأثیر این وعده، اعلام داشتند



که ما هرگز مدینه را ترك نخواهیم گفت. ولی خداوند در این آیات گواهی می دهد که منافقان، دروغگو و خیانتکارند؛ تاریخ نیز نشان داد که آنان هیچ گاه به چنین وعده هایی عمل نکردند.

قرآن می فرماید آنان بقدری متزلزل و سست عنصرند که اگر -بفرض- در چنان رویارویی و کارزاری حاضر شوند، خیلی زود فرار را بر قرار ترجیح داده و با تراشیدن بهانه ای، از برابر مسلمانان می گریزند.

سپس به علت اساسی این روحیه اشاره می کند و نشان می دهد که ریشه این طرز تفکر و رفتار، به نادانی و ناهمی آنان برمی گردد.

بدیهی است که هر کس در جهان پیرامون خود، با دیده بصیرت بنگرد و قدرت و عظمت غیر قابل تصور خداوند را که در کوچکترین و حقیرترین پدیده های هستی بروشنی انعکاس یافته است، با جان و دل احساس نماید و پی ببرد که سرچشمه همه نیروها و توانمندیها، ذات بی نیاز هستی بخش است و تمامی قدرتهایی که در عالم وجود خودنمایی می کنند، جلوه ای هستند ناچیز از قدرت بی متهای الهی و تنها زمانی مؤثرند که اراده ربوبی اذن به تأثیر آنها بدهد، و همچنین به این واقعیت پدیدار و مسلم اذعان کند که زندگی در این دنیا، بدون هیچ تردیدی پایان یافتنی است و بنا بر حکمت الهی، در آخرت، نعمتهای جاودانه بی شماری به انسانهای پاک و وارسته ارزانی می گردد که به هیچ روی قابل مقایسه با نعمتهای زودگذر و آمیخته با درد و رنج در این دنیا نیست؛ و عذابهایی

همیشگی گریبانگیر مردمان زشتخو و گنهگار می گردد که بزرگترین شکنجه های دنیا در برابر آن، ملاحظت و نوازش به حساب می آید؛ آری، هر کس به این درجه از درك و فهم جهان دست یابد، دیگر از هیچ چیز و هیچ کس هراسی به خود راه نمی دهد و جز در برابر نیروی پایان ناپذیر خداوند، تسلیم نمی گردد. اما کافران و منافقان که از این درك محرومند، از نیروی ظاهری و شهادت و پایداری مؤمنان بشدت می ترسند؛ و چون به زندگی دنیا دل بسته اند، حاضر نیستند جان خود را در راه خواسته هایشان از دست بدهند.

۱۴- لا یقاتلونکم جمیعاً إلا فی قری محصنة أو من وراء جدر بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعاً وقلوبهم شتی ذلک بأنهم قوم لا یعقلون.

همگی آنان [چنین هستند که] جز در شهرهای حفاظت شده [با استحکامات] یا از پس دیوارها، با شما نمی جنگند؛ پیکار آنان در میان خودشان سخت است [و در برابر شما ضعیف]؛ آنان را [با یکدیگر] متحد می پنداری، در صورتی که دلهایشان [از هم دور و] پراکنده است؛ این، به جهت آن است که آنان گروهی هستند که عقلشان را به کار نمی گیرند.

یهودیان و منافقان چنان از شما هراسناکند که حاضر نیستند در یک میدان باز، بطور مردانه با شما نبرد کنند؛ و تنها در صورتی به جنگ با شما تن می دهند که در شهری با برج و بارو و استحکامات کافی سنگر گرفته باشند یا از پس دیوارها ضربه ای غافلگیرانه به شما وارد کنند.

البته این ترس و بزدلی در اثر ناتوانی یا

عدم آشنایی به فنون و مهارتهای رزمی نیست؛ بلکه وقتی میان خودشان درگیری و برخوردی واقع شود، بسختی با یکدیگر به مبارزه برمی خیزند؛ اما هنگامی که به مصاف شما می آیند، صلابت، بی باکی، پایداری و تهور شما که از ایمان راستین به خدا سرچشمه می گیرد، دلهای آنان را لبریز از وحشت و گامهایشان را سست می گرداند.

علت این رویداد، کاملاً روشن است؛ شما با داشتن عقیده واحد، در پی دستیابی به یک هدف هستید؛ در نتیجه، همگی بصورت پیکر واحدی درمی آید که همه نیرو و توانتان در یک سو عمل می کند؛ اما آنها اگر چه بظاهر در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و متحد و پشتیبان هم به نظر می آیند، ولی اندیشه ها و آرزوهایشان فرسنگها از یکدیگر فاصله دارد و جان و دلشان نسبت به هم بیگانه و ناآشناست؛ زیرا هر یک از آنها در فکر حفظ جان خود و تأمین منافع خویشتن است. بدگمانی و سوء ظن نسبت به دیگران، آرام و قرار را از آنان ربوده و حرص و آز چنان آنها را بی تاب ساخته است که واقعیتهای میدان نبرد را نیز نمی بینند. پیداست که افراد چنین سپاهی، نه تنها یار و پشتیبان همدیگر نیستند، بلکه نافرمانی، کارشکنی، بی نظمی، سر در گمی، بدگمانی و کشمکش و درگیری میان آنان، نیروهایشان را خنثی می سازد و در نهایت، جز ناکامی و شکست، دستاوردی نخواهند داشت. آری، آنان عقل-این موهبت عظیم الهی- را به کار نمی گیرند و از این نیرویی که خداوند برای دستیابی به

سعادت و رستگاری در وجود هر انسانی بودیعه گذارده است بهره نمی جویند؛ و گرنه، دستگاه تفکر و درك آنان اختلالی ندارد.

۱۵- كمثل الذین من قبلهم قریباً ذاقوا وبال أمرهم ولهم عذاب أليم .

[مثل یهودیان بنی نصیر] همچون مثل کسانی است که اندکی پیش از آنان بودند؛ پیامد [ناگوار] کارشان را چشیدند و [در روز رستاخیز] برایشان عذابی دردناک است!

کسانی که اندکی پیش از بنی نصیر به همین سرنوشت گرفتار آمدند، طایفه دیگری از یهودیان مدینه بودند به نام بنی قینقاع؛ اینان نیز پس از جنگ بدر، پیمان خود را شکستند و پیامبر ﷺ را که آنان را از مدینه بیرون راند. در آن مورد هم منافقان به آنها وعده دادند که در این باره، با پیامبر ﷺ صحبت کنند و از کوچ دادن آنان جلوگیری نمایند؛ ولی منافقان به وعده خود عمل نکردند و آن طایفه، پیامد تلخ و ناگوار کار زشتشان را در این دنیا چشیدند و مسلماً در قیامت، بطور کامل به حساب آنان رسیدگی می شود و عذابی درخور جنایت و خیانتشان خواهند دید.

۱۶- كمثل الشیطان إذ قال للانسان اكفر فلماً كفر قال اني بريء منك اخاف الله رب العالمين .

همچون مثل شیطان هنگامی که به انسان گفت: «کافر شو!» پس هنگامی که کفر ورزید، گفت: «من از تو بیزارم!» من از خدا که پروردگار جهانیان است بیمناکم!

۱۷- فكان عاقبتهما أتهما في النار خالدین فیها وذلك جزاء الظالمین .

پس سرانجامشان این بود که هر دو در آتش [دوزخ] جای دارند و در آن ماندگارند؛ و این است کیفر ستمکاران!

منافقان در وعده های دروغینشان همچون شیطانند که بطور پنهانی انسان را وسوسه می کند و به او وعده می دهد که در صورت کفر به خداوند، خواسته های او را برآورده سازد، اما هنگامی که شیطان به مقصود خود رسید و انسان را به پرتگاه هول انگیز کفر کشاند، به بهانه اینکه از خدا می ترسد، از چنین انسانی بیزاری می جوید و از انجام وعده هایش سرباز می زند.^۷ ولی نه فریبکار رهایی خواهد یافت و نه فریب خورده؛ بلکه هر دو جاودانه در آتش دوزخ جای خواهند داشت!

۱۸- یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون .

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و هر کس باید بنگرد که برای فردا، چه پیش فرستاده است! و از خدا پروا نمایید که خدا به آنچه می کنید آگاه است!

۱۹- ولا تکنوا كالذین نسوا الله فانساهم أنفسهم أولئک هم الفاسقون .

و همچون کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند و [خدا هم] خودشان را از یادشان برد؛ [آری] آنانند که نافرمانانند!

۲۰- لایستوی أصحاب النار وأصحاب الجنة أصحاب الجنة هم الفائزون .

در اینجا بعنوان نتیجه گیری از آنچه گذشت، مؤمنان را به این حقیقت سرنوشت ساز توجه می دهد که زندگی در

این دنیا، به هر صورت، پایان می پذیرد و سرای زندگی جاوید در پیش است؛ در آنجا دیگر مجالی برای عمل وجود ندارد و هر کس تنها پاداش یا کیفر آنچه را بیشتر در دنیا انجام داده است بطور کامل خواهد دید.

زمان در این دنیا، پیوسته در حال گذر است و لحظات زندگی، پی در پی سپری می شوند؛ سختی کارهای شایسته از بین می رود و آثار عالی و درخشان آنها تا ابد باقی می ماند؛ در صورتی که لذت گناهان، بسیار زود زایل می گردد؛ ولی آثار شوم و نکبت بار آنها هیچ گاه دامن آدمی را رها نمی سازد. در چنین شرایطی، عقل هر انسان خردمندی به او حکم می کند که از خوشیها و کامجوییهای گذرا و ناپایدار دست بشوید و دل در حیات همیشگی و جاوید ببندد؛ از این رو، باید بنگرد برای فردا که در پیشگاه پروردگارش حضور می یابد چه از پیش فرستاده است؟! آیا اعمالش خشنودی آفریدگار هستی را به همراه دارد، یا دست به کارهایی آلوده است که جز شرمساری و سرافکنندگی در آستان ربوبی حاصلی نخواهد داشت؟!۹

سپس یک بار دیگر به پرهیزگاری و دوری از گناهان سفارش می کند و گوشزد می نماید که همواره باید از خدا پروا نمود، چرا که او در همه حالات بر انسان احاطه و اشراف دارد و از همه جزئیات رفتار و کردار و نیت های او بخوبی آگاه است و کوچکترین کار نیک یا بد را بی پاداش و بی مکافات نمی گذارد.

برای آنکه عقل بتواند وظیفه خود را بدرستی انجام دهد و از نگرش در



واقعیتهای پیرامون خود به نتایج صحیحی دست یابد، باید همواره بهوش و از آفتها برکنار باشد تا موقعیت خود را در این جهان بطور منطقی درک نماید؛ لازمه جدایی ناپذیر این هوشیاری، توجه همیشگی به خداست؛ زیرا غفلت از یاد خدا، سبب می شود که انسان خود را در انجام هر کاری آزاد بباید؛ در این حال، لذتهای دروغین و فریبنده از هر سو او را به خود می خوانند و مرداب شهوتها و سبکسریها و تنوع طلبیها، بتدریج او را چنان در خود فرو می برد که هرگز نمی تواند به لحظات گرانبها و گذرای زندگی، اندک توجهی نماید و دریابد که هر نفس، گامی است که او را به مرگ نزدیکتر می کند.

از سوی دیگر، فراموشی خداوند سبب می شود که انسان در شناخت خود، دچار اشتباه شود؛ انسانی که سراپا نیاز و ضعف و درماندگی است، با از یاد بردن خدا، خود را نیرومند و پرتوان و بی نیاز می پندارد؛ همین توهم موجب می شود که ماهیت واقعی و حقیقی خود را از خاطر ببرد و هیچ گاه ارزیابی درستی از موقعیت و شرایط خود به عمل نیاورد.

آری، نافرمانی خداوند باعث می شود که تیرگی و کدورت گناهان بتدریج صفا و پاکی دل و جان را از بین ببرد و قدرت اندیشه و استدلال را از انسان سلب نماید و نافرمانان را به ورطه سقوط بکشاند. تنها با شناختی واقع گرایانه نسبت به هستی و اندکی تفکر و تأمل پیرامون جایگاه انسان در جهان آفرینش است که می توان دریافت این دنیای فانی، هدف نهایی خلقت نبوده است

و سرایی دیگر در پی این خاکدان در انتظار است که در آن، هر کس سزای آنچه را کرده است - بی کم و کاست - می بیند؛ برخی سزاوار دوزخند و گروهی شایسته بهشت؛ و دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند؛ دوزخیان عذابهایی دردناک دارند و بهشتیان در میان انواع نعمتهای ابدی جاودانه به سر می برند؛ و این است همان پیروزی نهایی و واقعی!

۲۱- لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله وتلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون.

اگر این قرآن را بر کوهی فرود می آوردیم، بی تردید آن را [از ترس خدا] فروهشته و از هم گسیخته می یافتی؛ و اینها همان مثالهایی است که برای مردم می زنیم، شاید بیندیشند! پندها و موعظه ها، وعده ها و وعیدها، حقایق و واقعیتهای تاریخی و سرگذشتهای عبرت آمیز و داستانهای آموزنده قرآن بقدری عظیم و کوبنده است که اگر بر کوه بلندی نازل می شد، آن کوه با همه بزرگی و ستبری و استحکام سنگهایش، در برابر عظمت کلام خدا، سر تعظیم فرود می آورد، تحت تأثیر قرار می گرفت، خاشع و خاضع می شد و از هم می گسیخت و متلاشی می گشت؛ اما شگفتا که انسان با همه ضعف و نقص و ناتوانی و کوچکی و نیازش، کمتر به آوای دل انگیز و رهایی بخش کلام حق، گوش جان می سپارد و کمتر روح خسته و آلوده خویش را در امواج نوازشگر وحی شستشو می دهد!

فراوانند دلهای زنگار گرفته و

نفوذناپذیری که هیچ گاه کوچکترین نرمشی در برابر حق از خود نشان نمی دهند و هرگز در مقابل آفریدگار هستی، فروتنی و تواضعی ابراز نمی دارند؛ برآستی چنین دلهایی از سنگ خارا سخت تر اند! آری، اینها مثالهایی است که اگر عمیقاً درباره آنها اندیشه شود، حقایق فراوانی انسان آشکار خواهد شد.

۲۲- هو الله الذي لا إله إلا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحيم.

اوست خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست؛ دانایی نهان و آشکار، او که [بر همگان] بخشنده و [نسبت به مومنان] مهربان است.

پس از آنکه در آیات گذشته سفارش نمود که همواره به یاد خدا باشید، اینک به بیان برخی از نامهای زیبا و صفات جمال و جلال پروردگار می پردازد که توجه به آنها، انسان را در برابر عظمت آفریدگار، خاشع و خاضع می گرداند.

نخست یگانگی و بی همتایی خداوند را یادآور می شود که نخستین سنگ بنای همه ادیان آسمانی است و گوشزد می کند که جز ذات اقدس او که قائم به خود و بی نیاز مطلق است، هیچ موجود دیگری شایستگی پرستش ندارد؛ اوست که هیچ کس نمی تواند چیزی را از او پنهان نماید، زیرا آفریدگان بعلت نقص و محدودیت درک، تنها به چیزهایی پی می بردند که با حواس آنها قابل ادراک باشد و آنچه را که از برد حواسشان فراتر رود، نمی توانند دریابند؛ اما آفریدگار هستی بخش که جمله کائنات، دلیل سرینجه پراقتدار و تدبیر کننده اویند و علم بی پایانش ظاهر و باطن اشیاء را

یکسان و مشابه است، هر یک را صورت و ترکیب و شکلی ویژه بخشیده است که در اثر آن، خواص و آثار بسیار متفاوت - و گاه متضادی - از خود نشان می دهند. صفات نیکوی او - همچون ذاتش - بی انتهاست و نامهای زیبا و دلنشین او پایان ندارد. آنچه در آسمانها و زمین است، هر یک بفراخور شعور، شناخت و بینش خود، او را به پاکی می ستایند؛ و او همان پیروزمند و فرزانه ای است که هیچ کس بر او چیرگی نمی یابد و همه کارها را بر اساس حکمت انجام می دهد.



یادداشتها

- ۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲۹.
- ۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۴.
- ۳- لینه از ماده کین بمعنی نرمی است و به درختان خرمایی گفته می شود که شاخه های نرم و آویزان و میوه ای خوش طعم و گوارا دارند. مفردات راغب
- ۴- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۳.
- ۵- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۰.
- ۶- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۰۴.
- ۷- مفسران در ذیل این آیه، روایتی آورده اند که داستان پرمعنی عابدی به نام برصیصا را بازگو می کند که تسلیم و سوسه های شیطان شد؛ و ما برای رعایت اختصار، از نقل آن خودداری نمودیم.

تعظیم باشد - این شایستگی را ندارد که مورد پرستش قرار گیرد، زیرا تنها اوست که فرمانروای مطلق هستی است و هرگونه بخواهد در قلمرو ناپیدا کرانه خود، فرمان می راند بی آنکه کسی بتواند برای او مزاحمتی فراهم آورد. پاکی، خاص اوست؛ چون هیچ گونه کاستی در ذات بی کران او راه ندارد، چرا که همه ناپاکیها، از عیبه و نقصها سرچشمه می گیرند. امنیت واقعی را تنها در پناه لطف و عنایت او می توان یافت، زیرا اوست که بر همه چیز چیره و همیشه و همه جا پیروزمند است و هیچ کس را یارای غلبه یافتن بر او نیست. اوست که اگر بنا بر مصلحت یا در اثر ندانم کاری بندگان - زبانی به آنها روی آورد، می تواند با نیروی پایان ناپذیر خود، آن را تدارک نماید و مصیبتها و ناکامیها و شکستها را جبران کند؛ پس کبریا و عظمت از آن او و شایسته اوست؛ و پاک و منزّه است از اینکه همسر یا فرزند یا شریک و همانندی داشته باشد.

۲۴- هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى یسبح له ما فی السموات والأرض وهو العزیز الحکیم . اوست خدای آفریننده، پدیدآورنده و صورت بخش که نامهای نیکو دارد؛ آنچه در آسمانها و زمین است او را به پاکی می ستایند؛ و او پیروزمند و فرزانه است.

او خداوندی است که بر آنچه نام هستی دارد، جامه وجود پوشانده است و گستره کائنات را بدون نمونه و الگو، کاملاً هماهنگ و موزون پدید آورده است و با آنکه ماده اصلی همه موجودات مادی تقریباً

فرا گرفته است، هیچ ذره ای در آسمانها و زمین از دید نافذ و عمیق او مخفی نبوده و نخواهد بود. ولی با اینکه از همه رازهای بندگان و زشتی کردار ایشان بخوبی آگاه است، هرگز رحمتش را از آنان دریغ نمی دارد؛ در پرتو این رحمت عام (رحمانیت) که بر سر هستی افکنده شده است، حتی گنهکاران و گسردنکشان و بیادگران و جنایتکاران نیز از نعمت زندگی، روزی، اندیش - و . . . برخوردارند؛ و در پرتو رحمت خاص (رحیمیت) اوست که مؤمنان در راه دشوار و پرنشیب و فراز بندگی، از پای نمی افتند و در گردنه های سخت عبودیت، از امدادها و هدایای مخصوص غیبی بهره می جویند.

۲۳- هو الله الذی لا إله إلا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون . اوست خدایی که هیچ معبودی جز او نیست؛ او که فرمانروا، پاک، بی کاستی، ایمنی بخش، چیره بر همه چیز، پیروزمند، جبران کننده و باکبریاست؛ خداوند منزّه است از آنچه [مشرکان به او] شرک می ورزند؛

در این آیه، یک بار دیگر بر یگانگی خداوند تأکید می گذارد، چرا که با وجود بعثت هزاران پیامبری که همگی پیام آور توحید و یگانه پرستی بوده اند، بزرگترین انحراف انسانها در طول تاریخ، بت پرستی و اظهار بندگی در برابر غیر خدا بوده است. این انحراف، چنان فراگیر است که پیروان بیشتر مذاهب بزرگ توحیدی نیز به آن دچار گشته اند؛ در صورتی که جز او، هیچ موجودی - هر قدر مقدس و قابل